

● مقاله آرمانخواهانه "سرور مهندس پرویز ظفری" را که حدود دوازده سال قبل (بهمن ۱۳۶۸)، نوشته شده و در آن زمان هنوز فروپاشی "اتحاد جماهیر شوروی" صورت نگرفته بود، با توجه به اینکه هم‌اینک موضوعی نو و پاسخگوی بسیاری از پرسش‌هاست بدین وسیله پیشکش ایرانشهرستان می‌کنیم

ایران کجاست؟

از: مهندس پرویز ظفری

میهن ایرانیان فقط این سرزمین به اصطلاح گریه ماتندی نیست که امروز دولتی در تهران بر آن فرمان می‌راند و ایرانیان تنها کسانی که در آن پهنه از زمین روزگار می‌گذرانند، نیستند. در گردش روزگار ایرانیان بارها جمع و تفریق شده‌اند. میهن ایرانیان بارها مورد هجوم قرار گرفته است. پیروزی‌های بزرگ و شکست‌های بزرگ از سر ما گذشته‌اند.

اگر قومی آرمان‌های خود را فراموش کند اگر چه به تعداد انبوه باشد، ماندگار نخواهد بود. ولی اگر افراد قبیله‌ای کشتار شوند و تنها اندکی از آنان بماند و روح و فرهنگ قبیله را پاس دارد، دوباره انبوهی خواهد گرفت و نام و نشان قبیله را تگه خواهد داشت و زندگانی را در راهی که راه اوست خواهد پیمود.

ما باید "ایران" را بشناسیم، ایرانیان را در هر جای جهان که هستند شناسایی کنیم. راز پیروزی را در باهمی دریابیم و بازگوییم. اگر نیرومند باشیم فرصت‌ها را خواهیم آفرید و اگر هشیار باشیم از فرصت‌هایی که به ما روی خواهند کرد سود خواهیم جست و دوباره درفش فروافتاده را خواهیم افراشت و سرود بزرگی‌ها را در میهنی که خانه همه ما است به آسمان خواهیم فرستاد.

"ایران" میهن همه ایرانیان است. فارس‌ها، کرمانی‌ها، مازندرانی‌ها، گیلانی‌ها، ترکمن‌ها، آذری‌ها، خراسانی‌ها، خوزستانی‌ها، بلوچ‌ها، تاجیک‌ها، کردها و لرها و... همه ایرانی هستند.

فلات ایوان یا به قولی ایرانشهر حوزه فرهنگ دیرپای ایرانی و میهن همه ما ایرانیان است. هیچیک را بر دیگری قزونی نیست، همه ما اندام‌های یک پیکریم. پیکر ملی ایران.

اگر کرد ایرانی است که هست، چگونه می‌توانیم پراکندگی او را و ستمی را که بر او می‌رود نادیده بگیریم. کردها می‌آید در میهن یگانه خویش با سرافرازی زندگی کنند و زیر ستم حکومت‌های غیر ایرانی به تیره‌روزی نگذرانند. این آرزویی همه انسانی است که باید چون آفتاب دل و جان ما را گرم بدارد.

اگر آذری ایرانی است که هست نباید جدایی ناخواسته او را از میهن بزرگش که نتیجه ستم یک امپراتوری اروپایی است واقعیت بی‌چون و چرای تاریخ شمرد و از سرنوشت او غافل ماند. امپراتوری تزاری مانند دیگر قدرت‌های اروپایی در قرن‌های گذشته به گسترش امپراتوری خود دست یازید.

اگر جزیره‌نشین‌های جهان‌خوار بریتانیا مجبور بودند دور از خانه خود در جستجوی مستعمرات باشند و هزاران کیلومتر آنسوتر از مرزهای خود به آسیا، آفریقا، آمریکا و استرالیا لشکرکشی کنند و یا دیگر دولت‌های اروپایی چون فرانسه، بلژیک، هلند، اسپانیا، پرتغال و آلمان در کنار مرزهای خود فرصت و امکان توسعه‌طلبی نمی‌یافتند و بر این اصول و بایدهای جغرافیایی در دورترها جهانگشایی می‌کردند، دولت تزاری روس در مشرق خویش این فرصت را داشت و تا آنجا که توانست از ضعف همسایگان و

درهفته‌های گذشته مقالات و بیانیه‌هایی را که از سوی سازمان‌های سیاسی و سرشناسان ایرانی در ارتباط با حوادث آذربایجان شوروی منتشر شده است، شنیده یا خوانده‌ام. این نوشته‌ها و اظهارنظرها غالباً از موضع ضعف بیان شده و از بیم زدگی و دلنگرانی گویندگان و نویسندگانشان از میراث نیاکانی استعمارزده ما نشانه‌هایی دلهره‌آمیز دارد.

گمان من آن است که همه ما باید یک بار از نو تاریخ و گذشته خود را و گشت زمانه را مرور کنیم. باید مسیری روشن برای حرکت آینده در نظر بگیریم. استراتژی درستی برای سیاست ملی ایران طراحی کنیم. حقایق را از لابلای تاریخ خود بشناسیم و بشناسانیم. تشخیص هدف نخستین کار ما است. این هدف باید بدون توجه به امکان ناچیز امروز ما و فقط از روی راستی‌های بی‌چون و چرای تاریخ و هستی ملت ما معین و مشخص گردد. برای رسیدن به آن باید تجهیز کنیم و تاکتیک‌های مناسب اختیار نماییم. نیرومندترها خود فرصت‌ها را می‌آفرینند و هشیارها از فرصت‌هایی که روزگار بوجود می‌آورد بهره می‌گیرند ولی خواب‌الودگان و بیم‌زدگان از هیچ فرصتی هرگز قادر به استفاده نخواهند بود.

به "ایران" این واژه زیبای هستی دقیق‌تر شویم. ایران کجاست؟ این سرزمینی که میهن ایرانیان است: بر کدامین پهنه از گوی زمین گسترده است؟ ایرانیان کدامند؟ نام و نشان‌شان چیست و تاریخ و روزگارشان چگونه گذشته است و امروز چگونه می‌زیند؟

اگر این مقوله را از نظر دیدگاه‌های تاریخی و فرهنگی و بدون ترس و بیم از داوری بدخواهان بررسی کنیم، می‌توانیم هدف‌ها و ایده‌آل‌های خود را بوضوح و آشکارا معین سازیم. بدیهی است که رسیدن به هدف‌ها و ایده‌آل‌ها کار آسانی نیست که در مدتی کوتاه برآوردنی باشد. برنامه ریزی‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه مدت می‌خواهد. راه دشواری است که پله پله باید پیموده شود.

برنامه‌های دراز مدت ملی چه بسا که از عمر نسلی یا نسل‌هایی درگذرند ولی وجود آنها و زنده و پویا بودنشان راز پیروزی‌های ملی را با خود دارد.

قوم یهود هزاران سال در بیدری را پشت سر گذاشت، بر سراسر گیتی پراکنده و آواره شد ولی آرمان میهن خود را همه جا در درازای هزاران سال در بیدری درون جان و روان خویش زنده و بیدار نگهداشت تا سرانجام در فرصتی که روزگار فراهم آورده، آن را به تحقق و اثبات رساند و با جانمایه‌های بسیار به خانه آرزویی و میهن آرمایی خویش بازگشت. (درعین محکوم دانستن برخورد‌های خشونت‌آمیزی که در این راه به کار رفته و می‌رود). تاریخ ملت‌های دیگری را نیز به یاد می‌آورد که پس از شکست‌هایی که بر آنان وارد آمد، چنان افسرده و بیم‌زده گشتند که حافظه تاریخی خود را از دست دادند و هرگز به صحنه تاریخ بازنگشتند. نام آنها در سپیده دم تاریخ لمحه‌ای درخشید و برای همیشه محو شد.

برسند. همچنانکه هر ایرانی از چپ و راست و میانه، دلبسته هر آیین و کیش و وابسته هر مکتب و روش، خواستار هر نظام حکومتی و سیستم اجتماعی باید آزادی را برای همگان بخواهد و دست رد بر سینه همه زورمداران بگذارد، بر همین منوال زیستن ایرانیان در کنار هم و درون مرزهای امن باید در حد یک آرمان ملی و به دور از اختلاف نظرهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... پذیرفته شود و هدف غایی و نهایی سیاست ملی قرارگیرد.

بر سر این مسأله همه با هم توافق کنیم. بدانیم که راه سرفرازی در تجزیه و جدایی نیست. بیم و هراس خود را از جدایی بخش‌هایی از سرزمین کنونی ایران به دور بریزیم. هیچ تجزیه‌ای بی‌خواست و اراده ما صورت نخواهد گرفت.

این ما هستیم که باید درفش یگانگی را بر بام تاریخ برافرازیم و سرودهای همدلی را به آسمان بفرستیم. باید هرکس و هرگروه و دسته‌ای را که ندای جدایی سر می‌دهد از خود برانسیم و این نغمه‌های ناموزون را ناشنوا باشیم. بدانیم که هیچ چیز ارزشمندتر از میهن یگانه، مستقل، توانا و آزاد نیست. و چنین میهنی را جز ملتی آرمانخواه، آزاد و حاکم بر سرنوشت خویش پدید نخواهد آورد. کوشش ما اگر در این راه امروز آغاز شود، سزاوارتر از فردا است. اگر ما از پوسته‌های حقیر تمایلات ناچیز و بی‌بها بیرون بیاییم و برقله شامخ اندیشه‌های آزادی‌جوی فرهنگ بلند خویش برآییم، پوییدن راهی که دشوار می‌نماید بسیار آسان‌تر خواهدگذشت. من به‌جدمی‌کوشم که در این نوشتار خود را در پهنه یک کوشش فرهنگی نگه دارم و به عرصه درگیری‌های سیاسی پانگذازم؛ زیرا، می‌دانم که اگر بر سکوی استوار یک آرمان همه ایرانی جای بگیرم، گرفت و گیرهای سیاسی رنگ خواهند باخت و در حد برخوردارهای برنامه‌ای، آنگونه که باید باشد، محدود خواهندماند. برای انجام یک برنامه سیاسی کارآمد زمینه مناسب اندیشه‌ای - فرهنگی باید فراهم آید. و من با خوشوقتی می‌نگرم که سپیده فردا از پشت شب سیاه در حال دمیدن است. سختی‌هایی که بر ما گذشته خودآگاهمان کرده و بسیاری را ازگرده یابوی لنگ خودکامگی‌ها و خودمداری‌ها بر پشت باره تیزتک هماهنگی‌ها و همبستگی‌ها راه می‌نماید.

بیایید تا بر سر شعار "آزادی برای ایرانیان" توافق کنیم. بیایید تا با همبستگی بر سر این شعار رهایی بخش حاکمیت را در مرزهای کنونی به ملت بسپاریم.

پیروزی در این مهم یعنی اجرای برنامه کوتاه مدت حرکت به سوی آرمان‌های بلند است.

یگانگی تیره‌های ایرانی را در میهن بزرگمان استراتژی درازمدت خود قراردهیم. سازمان‌های فرهنگی و سیاسی خود را بر پایه‌های دموکراتیک تغییر شکل داده و یا پدید آوریم. این سازمان‌ها را به روی همه ایرانیان گشوده نگه داریم.

در بازشناسی خود و میهن و ملت خود بی‌باک‌تر و ژرف‌تر شویم. ستیزی سزاوار با بیگانه پرستی، جدایی‌خواهی، زورمداری و خودکامگی بی‌آغازیم و پیش ببریم. راه بازگشت به خویش را در خود و برای آنها که از ما جدا افتاده‌اند باز و هموارکنیم.

توروزی که از راه می‌رسد، این گرانبها دست‌آورد فرهنگ ایرانیان را باهم جشن بگیریم. یگانگی را از همین جا آغازکنیم.

"ایران بزرگ آرمان بزرگ می‌خواهد."

بویژه ایران قاجاری بهره جست و بیشترین خاک زمین را در زیر نفوذ و سیطره حکومت خود قرار داد. این میراث پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به حکومت سوسیالیستی منتقل گردید.

اگر دولت‌های اروپایی ناچار شدند که مستعمره‌های خود را بتدریج ترک کنند و ملت‌های زیر ستم آنها یکی پس از دیگری در پی جنگ‌های بین‌المللی اول و دوم رهایی یافتند ولی سرزمین‌هایی را که امپراتوری تزاری به تسلط خود درآورده بود، حکومت مطلق‌گرای کمونیستی جانشین آن با خشونت کم نظیر درون دیوارهای آهنین اتحاد شوروی جای داد و هر نفس آزادیخواهی را در هر جای آن سرزمین در گلو خفه کرد.

اینک پس از گذشت هفتاد سال از این امپراتوری ایدئولوژیک فرصتی پدید آمده است تا ملت‌های اسیر این بلوک خود را آزاد سازند. در سمت اروپایی این امپراتوری جنبش‌های استقلال‌طلبی گام‌های بلند برداشته‌اند.

حمایت‌های بی‌دریغ غرب اروپا و شمال آمریکا از این حرکت‌ها، پیروزی آنان را سهل‌تر از آنچه که می‌نمود در دسترس قرار داده است. مشعل‌گرایش‌های آزادیخواهی و استقلال‌طلبی در سرزمین‌های بالتیک در نهایت گرمی و روشنی است. بدیهی است که در سرزمین‌های شرقی این امپراتوری نیز خواست‌های استقلال‌طلبی پانگیرد و رهایی را از پس سده‌ها فریاد بکشد. مغولستان آهنگ استقلال کرده است، سرزمین‌های قفقاز در جوش و خروش هستند. سرکوب جنبش گرجی‌ها در سال گذشته و آذری‌ها و ارمنی‌ها در این روزها نشانه‌های روشن وجود این احساس است که این مردمان از شرایط زندگی خفت‌بار گذشته ناخرسند و در آرزوی رسیدن به آرمان‌های آزادی‌طلبی خود هستند. قیام تاجیک‌ها خیزش ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قرقیزها و دیگران را در پی خواهد داشت.

آری اینک نوبت آزادی مستعمرات تزاری رسیده است.

بر تمامی انسان‌های آزادیخواه و شرافتمند جهان است که از این بویه‌ها و پویه‌ها جانبداری کنند و جهان را به سوی صلح و آرامش که فقط در سایه آزادی و استقلال پدید خواهد آمد یار و یاور باشند.

ایرانیان وظیفه‌ای مضاعف بر دوش دارند. در جایگاه انسانی خویش هواخواه همه جنبش‌هایی هستند که به سوی استقلال و آزادی از چنگال ستم و استعمار راه می‌پویند و از سوی دیگر پیوندهای تاریخی و فرهنگی آنان با بخش‌هایی از این امپراتوری آنان را در جایگاه ویژه‌ای نشانده است. ملت ما امروز پیش از هر زمان دیگر از سده‌های پیش می‌تواند به آینده همراه با پیروزی خود امیدوار باشد.

آرمان یگانگی‌جوی ایرانیان نباید در چارچوب یک حزب یا سازمان خاص سیاسی محصور و محبوس بماند. در دورانی که ملت‌های اروپایی که بزرگ‌ترین کینه‌ها و عداوت‌ها را باهم داشته، به جنگ‌های بزرگ و کشتارهای فجیع و ویرانی‌های بی‌حد و حصر دست یازیده‌اند، امروز بزرگی و سرفرازی و حفظ آزادی‌های خود را در کنار هم زیستن دریافته‌اند. چرا نباید ملت ما که سابقه هزاران سال زندگی مشترک را دارد و در دو قرن گذشته پیکرش به زخم اروپائیان خون‌آلود گشته است در اندیشه مداوای خود باشد؟

ایرانیان به دور از اندیشه و تفکر سیاسی خویش باید بر اصولی که مایه حیات سرفراز همه آنها است به توافق، یکدلی و هماهنگی